



Analytical Re-examining of the Components and Strategies of the Spiritual System of Mirzā Jawād Maleki Tabrizi and its Compatibility with Philosophical and Logical Principles

 Saeed Famil Dardashti¹ ✉, Mehrdad Hasan Beigi²

1. Corresponding Author, PhD. Graduate, Faculty of Theology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: sfdardashty13844@yahoo.com
2. PhD. Student, Faculty of Theology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Email: mehrdadhasanb@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 21 December 2023
Accepted: 3 December 2024
Available online: 8 December 2024

Keywords

Sulūk (spiritual wayfaring),
Mirzā Jawād Maleki
Tabrizi, Wisdom, Proof,
Thinking, Self-Knowledge,
Meditation



Abstract

The Islamic mystical space, especially in its practical dimension, is always intertwined with instructions and models provided by the mystics for the seekers on the path to achieve high spiritual stations. Mirzā Jawād Maleki Tabrizi is one of the well-known mystics who has tried to present a systematic sulūk (spiritual wayfaring) in the Shiite mystical tradition. Undoubtedly, the validity of this spiritual system, both in terms of epistemology and ontology, depends on how well its components and strategies align with the framework of "rationality" and "logical proofs." Therefore, this research aims to achieve two main objectives: First, to gather and explain the components and strategies that Mirzā Jawād Maleki used to structure his systematic sulūk (spiritual wayfaring), and second, to assess this spiritual system based on the criteria of "rationality," "proof," and "theoretical wisdom." The outcome of achieving these two objectives will be the creation of a connection between the two realms of practical mysticism and theoretical wisdom, a connection that can significantly contribute to aligning these two important fields of thought and removing some of the misunderstandings and challenges related to them in mystical and philosophical thinking.

Cite this article: Famil Dardashti, S.; Hasan Beigi, M. (2024). Analytical Re-examining of the Components and Strategies of the Spiritual System of Mirzā Jawād Maleki Tabrizi and its Compatibility with Philosophical and Logical Principles. *Islamic Philosophical Doctrines*, 18(33), 223-249. <https://doi.org/10.30513/ipd.2024.5736.1492>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بازخوانی تحلیلی - نظری مؤلفه‌ها و راهبردهای نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) و تطبیق آن با اصول و مبانی حکمی و برهانی

سعید فامیل دردشتی^۱، مهرداد حسن بیگی^۲

۱. نویسنده مسئول، دکتری تخصصی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: sfdarda-
shty13844@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تخصصی، دانشکده الهیات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. رایانامه: me.hasanbaygi@
gmail.com

چکیده

فضای عرفان اسلامی به‌ویژه در ساحت عملی آن همواره آمیخته با دستورات و الگوهایی است که توسط اهل معرفت به سالکان راه حق برای نیل به مقامات عالی‌ه معنوی ارائه شده است. میرزا جواد ملکی تبریزی از جمله عارفان بنامی است که در حوزه عرفان عملی شیعی سعی در ارائه یک نظام سلوکی روش‌مند داشته است. بدون تردید، اعتبار این نظام سلوکی چه از حیث معرفت‌شناختی و چه از حیث وجودشناختی به میزان تطابقی است که مؤلفه‌ها و راهبردهای آن با سنجۀ «عقلانیت» و «برهان» دارد. بر این اساس، در تحقیق پیش‌رو نگارندگان در پی دستیابی به دو هدف مهم می‌باشند: هدف نخست، گردآوری و تبیین مؤلفه‌ها و راهبردهایی است که میرزا جواد ملکی، نظام سلوکی خود را مطابق با آن شکل داده است و هدف دوم، سنجش نظام سلوکی مذکور با سنجۀ «عقلانیت»، «برهان» و «حکمت نظری» است. دستاورد تحقق دو هدف مذکور را می‌توان ایجاد نوعی پیوند میان دو ساحت عرفان عملی و حکمت نظری دانست؛ پیوندی که می‌تواند گامی مهم در جهت هم‌افزایی این دو ساحت مهم در حوزه تفکر عرفانی و فلسفی و زدودن برخی سوءفهم‌ها و چالش‌های مرتبط با این دو ساحت باشد.

استناد: فامیل دردشتی، سعید؛ حسن بیگی، مهرداد. (۱۴۰۳). بازخوانی تحلیلی - نظری مؤلفه‌ها و راهبردهای نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) و تطبیق آن با اصول و مبانی حکمی و برهانی. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۸(۳۳)، ۲۲۳-۲۴۹.
<https://doi.org/10.30513/ipd.2024.5736.1492>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸

کلیدواژه‌ها

سلوک، میرزا جواد ملکی تبریزی، حکمت، برهان، تفکر، معرفت النفس، مراقبه.



مقدمه

عرفان اسلامی به عنوان یکی از نظام‌های روشمند وجودشناختی و معرفت‌شناختی در حوزه تفکر اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این نظام در ساحت عملی خویش که تحت عنوان «عرفان عملی» شناخته می‌شود، آمیخته با دستورات و توصیه‌هایی است که توسط بزرگان اهل معرفت به سالکان راه حق و حقیقت برای نیل به مقامات عالیّه معنوی ارائه شده است. در این میان، دغدغه بسیاری از محققان حوزه عرفان نظری و حکمت نظری، سنجش مبانی و الگوهای سلوکی مطرح در حوزه عرفان عملی با سنجه «عقلانیت» و «برهان» است تا به میزان تطابق دستورات، مبانی و الگوهای سلوکی با این «سنجه»، برای این الگوها ارزش معرفت‌شناختی و وجودشناختی قائل شوند. میرزا جواد ملکی (ره) از جمله عارفان بنامی است که در حوزه عرفان عملی شیعی صاحب نظر است. عرفا و حکمای مشهور بعد از ایشان مانند علامه طباطبایی (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۵)، علامه طهرانی (طهرانی، ۱۴۲۷، ص ۲۵۸) و امام خمینی (ره) همواره برای آرا و نظریات ایشان جایگاه ویژه‌ای قائل بوده‌اند (خمینی، ۱۷۸، ص ۴۰ و ۱۳۹۰، ص ۴۵۳). میرزا در آثار خود همانند بسیاری از عارفان، مجموعه‌ای از دستورات، مبانی و راهبردهای سلوکی را ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به «تفکر»، «لزوم توجه به نظام علّی و مراتبی در ساحت هستی»، «معرفت النفس»، «تأثیر اعمال جوارحی بر اعضای جوانحی»، «توحید»، «محبت»، «لقای الهی»، «مراقبه»، «مانعیت اشتغال مادیات برای سلوک»، «شریعت» و «توسل به اولیای الهی» اشاره نمود. هر یک از مؤلفه‌ها و راهبردهای مذکور در اغلب الگوها و نظام‌های سلوکی مورد تأکید اهل معرفت بوده است و شواهد زیادی نیز در تأیید آنها در قرآن و احادیث موجود می‌باشد، لکن باید توجه داشت که با بازخوانی تحلیلی و عقلی هر یک از این مؤلفه‌ها و راهبردها علاوه بر این که می‌توان وثاقت و قطعیت این مؤلفه‌ها و راهبردها را اثبات کرد، می‌توان گامی در جهت پیوند دادن هر چه بیشتر مباحث مطرح در عرفان عملی با مباحث عقلی و حکمی برداشت، چه در طول تاریخ تفکر اسلامی، در برخی موارد، این سوء تفاهم میان عارفان و حکما مطرح بوده است که مباحث مطرح در عرفان از لحاظ برهانی و روشمندی علمی دارای ضعف است. بر این اساس، تحلیل عقلی و برهانی مباحث مطرح در حوزه عرفان به ویژه عرفان عملی کمک شایان توجهی در هم‌افزایی دو سنت فکری فلسفه و عرفان در تفکر اسلامی ایفا خواهد نمود. با توجه به مطالب مذکور، در تحقیق پیش‌رو دو هدف اصلی دنبال می‌گردد:

هدف اول: گردآوری و تبیین مؤلفه‌ها و راهبردهای نظام سلوکی میرزا جواد ملکی (ره)؛

هدف دوم: سنجش نظام سلوکی مذکور با سنجۀ «عقلانیت»، «برهان» و «حکمت نظری».

با تحقق دو هدف مذکور می‌توان ادعا نمود نظام سلوکی مرحوم ملکی، چه از حیث نظری و چه از حیث عملی، روشمند، معتبر و دارای انسجام درونی است و در نتیجه، این نظام سلوکی مبتنی بر عرفان عملی، دارای قرابت مستحکم با مبانی حکمی، عقلی و برهانی است. نمونه‌ای از تلاش برای ایجاد پیوند و قرابت مذکور را می‌توان در آثار صدرالمتألهین در ضمن برهانی نمودن مسئلۀ وحدت شخصی وجود مشاهده نمود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰).

در مورد پیشینه تحقیق، تا جایی که نگارندگان در پایگاه‌های علمی جست‌وجو نمودند، اثری علمی که با موضوع تحقیق حاضر قرابت داشته باشد، یافت نگردید. لذا می‌توان ادعا نمود این تحقیق، چه از حیث تبیین نظام سلوکی مرحوم ملکی و چه از حیث تطبیقی که در آن انجام پذیرفته است، تحقیقی جدید است.

۱. تبیین وجه ارجحیت مرحوم ملکی تبریزی

نخستین پرسشی که می‌بایست قبل از پرداختن به بدنه اصلی این تحقیق بدان پاسخ داد، این است که وجه ارجحیت نظام سلوکی میرزا جواد ملکی چیست و چرا نگارندگان از میان کثیری از عرفای شیعی و اهل سنت که در این زمینه صاحب نظرند، ایشان را انتخاب نموده‌اند؟

نخستین وجه ترجیحی، آثار مکتوب و مستند ایشان در حوزه عرفان عملی شیعی است؛ امری که در میان سایر بزرگانی که در این مسیر گام برداشته‌اند، یا به چشم نمی‌خورد یا کمتر دیده می‌شود. مرحوم میرزا سه اثر مکتوب به نام‌های اسرار الصلاة المراقبات و لقاء الله دارند که همگی مرتبط با حوزه عرفان عملی شیعی و به قلم خود ایشان می‌باشد. این حجم از آثار مکتوب و مستند در عرفان عملی شیعی که بتواند منشأ و منبع تدوین یک نظام سلوکی منسجم گردد، کمتر در میان سایر بزرگان این حوزه به چشم می‌خورد. برای نمونه، مرحوم قاضی با این‌که از استوانه‌های عرفان عملی شیعی محسوب می‌گردد، اما اثری مکتوب که بتواند مستند کار پژوهشی شود، به یادگار نگذاشته است. آثار مکتوب ایشان منحصر به تفسیر بخش‌هایی از قرآن، تألیفاتی در فقه و اصول، تعلیقه‌ای بر کتاب ارشاد مفید - که صرفاً شرح حال شیخ مفید است - و تعدادی شعر مانند «غدیریه»، شعری در مدح وادی السلام و شعری در مورد

نجف اشرف است که متأسفانه برخی از این آثار نیز امروزه در دسترس نیست و از میان رفته است. در مورد مرحوم حسینقلی همدانی نیز مشهور است که عمده تلاش او صرف در تعلیم و تربیت شاگردان بوده و فرصتی برای تألیف نداشته است و آنچه از آثار او به جای مانده عمدتاً تقریراتی است به قلم شاگردان او و اکثراً نیز صبغه فقهی و اصولی دارد. همچنین در مورد مرحوم انصاری همدانی باید گفت که هیچ اثر مکتوبی از ایشان در حوزه عرفان عملی وجود ندارد و آنچه موجود است تنها شرح حال ایشان به قلم سایرین است. همین سخن را در مورد مرحوم حداد نیز می‌توان گفت که از ایشان اثر مکتوب مستقلی در حوزه عرفان عملی به جای نمانده است و آنچه در دسترس هست تنها شرح حال ایشان به قلم شاگردان می‌باشد.

وجه ترجیح مذکور از آن حیث در یک کار پژوهشی دارای اهمیت است که در تدوین یک نظام سلوکی مبتنی بر آرای شخصیتی معین، بسیار مهم است که آثاری که بدانها استناد می‌شود، به قلم خود آن شخصیت و مستند باشد و نه نقل قولها و شرح احوالی که توسط دیگران نگاشته شده است، زیرا هرچند ناقل یا شارح در این امور دارای وثاقت باشد، اما باز احتمال سهو و خطا یا سوءفهم وجود دارد و همین از ارزش کار پژوهشی می‌کاهد.

دومین وجه ترجیحی که در کنار مستند و مکتوب بودن آثار میرزا می‌توان به آن اشاره نمود، جامعیت این آثار است. نگارندگان در طی بررسی آثار میرزا نزدیک به سی مؤلفه از آثار ایشان استخراج نموده‌اند که به واسطه محدودیتی که در مقالات علمی وجود دارد، تنها ده مورد از این مؤلفه‌ها را در اینجا ذکر نموده‌اند و باقی مانده مؤلفه‌ها در مقالات دیگری تدوین شده است. همین جامعیت در کنار اتقان مطالب مطرح شده در آثار میرزا سبب شده است که افراد شاخص در مورد آثار میرزا تمجیدهایی نمایند که نمونه‌های آن به ندرت در مورد سایرین مشاهده می‌شود:

علامه طهرانی می‌فرماید: «... کتب وی عبارت‌اند از «لقاء الله»، «اسرار الصلاة» و «المراقبات» که الحق مستغنی از تعریف است، بالاخص کتاب «لقاء الله» ایشان آتشی مخصوص دارد و برای فتح باب سالکان الی الله کلید و رمز موفقیت است» (طهرانی، ۱۴۲۷، ص ۲۸۵).

در تقریظ علامه طباطبایی بر اعمال السنه که در ابتدای المراقبات به چاپ رسیده است، تعبیر عجیبی درباره میرزا و آثار ایشان هست که اگر نبود هیچ وجه ترجیحی از مرجحات فوق، همین تعبیر علامه برای ترجیح بررسی نظام این فرد کم‌نظیر کفایت بود. به سبب اهمیت این

عبارات، عین سخن علامه را بیان می‌کنیم: «اما بعد، فهذه أسطر أعلّقها على كتاب أعمال السنة للعلم الحجة الآية المرحوم الحاج ميرزا جواد آقا الملکی التبریزی (قدّس الله روحه) ولست أريد بها أن أمدح هذه الصحيفة الجليلة، أو أثني على مؤلفه العظيم؛ فليست هي إلا بحراً زاحراً لا يوزن بمنّ ولا صاع، ولا هو إلا علماً شامخاً لا يقدر بشبر أو ذراع وكفى بالقصور عذراً وباليأس عن البلوغ راحة وإنما أريد أن أواجه إخواني من أهل الولاء، وسادتي من أرباب الصدق والصفاء بما فيه بعض التذكرة فإنّ الذكرى تنفع المؤمنين - إلى قوله في آخره: - وما بين أيديكم من الكتاب من أحسن ما عمل في هذا الشأن ففيه لطائف ما يراقبه أهل ولاية الله ورقائق ما يهجنس في قلوب الوالهيّن في محبة الله، وجمل ما يلوح للرائضين في عبادة الله نور الله مرقد مؤلفه العظيم وأفاض عليه من سحائب رحمته ومغفرته وألحقه بنبیّه وآله الطاهرين».

تعايير فوق در تمجید میرزا و اثر او گویاتر از آن است که نویسندگان بخواهند چیزی بر آن بیفزایند و تنها به ذکر همین نکته بسنده می‌کنیم که علامه، المراقبات میرزا را از بهترین کتب در نوع خودش می‌داند.

با توجه به مرجحاتی که ذکر گردید، نویسندگان مجاب گردیدند که در بررسی و تبیین یک نظام سلوکی مبتنی بر عرفان عملی، مرحوم میرزا جواد ملکی را محور قرار دهند، چه بررسی آثار ایشان، به ویژه این که علامه طباطبایی کتاب ایشان را از بهترین کتب می‌داند، نویسندگان را از بررسی سایر کتب بی‌نیاز خواهد کرد؛ امری که احتمالاً عکس آن صحیح نباشد.

۲. معرفی اجمالی نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی و مؤلفه‌ها و راهبردهای آن

اگر بخواهیم نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی را در قالب یک نقشه کلی و اجمالی معرفی کنیم و مؤلفه‌ها و راهبردهای آن را نام ببریم، باید بگوییم که در این نظام سلوکی، میرزا در دو مرحله گام برمی‌دارد:

در گام نخست، میرزا در قامت فقهی مبّرّز و ماهر جلوه می‌کند که سعی دارد به بهترین وجه در هر مسئله فقهی ابتدا به بیان حکم شرعی و ظاهری آن مسئله با استمداد از ادله اثبات احکام نظیر آیات و روایات پردازد و در گام دوم تلاش می‌کند که به باطن یابی و پرده‌برداری از احکام ظاهری شریعت پردازد و آنها را در قالب‌هایی عقلانی و حکمی ارائه نماید. روش فوق در آثار میرزا مشهود است. ایشان در مواضع متعدد به تحلیل و جمع روایات

متعارض می‌پردازد و نظر فنی و اجتهادی خود را در قالب حکم فقهی بیان می‌کند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۲ و ۲۱۱ و ۲۲۶ و ۶۰؛ ملکی، ۱۳۸۵، ص ۴۷۵ و ۵۹۶) و سپس با ارائه تحلیل‌های گوناگون از معانی متعددی که در مورد برخی اعمال عبادی همچون نماز و حقایق اعتقادی نظیر صراط در متن دینی بیان شده است، پرده‌برداری و باطن‌یابی می‌کند و در قامت عارف و مفسری دقیق، عمیق‌ترین لایه از لایه‌های باطنی شریعت را در قالب بیانی ساده و روان تبیین می‌نماید (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۳۰). ایشان جمع دلالی و رفع تعارضات بدوی و عمق‌یابی‌های متعدد از متن دینی را با عباراتی همچون «الأولی أن یراعی» و «لعلّ» و «یحتمل أن یکون المراد» بیان می‌کند (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵؛ ملکی، ۱۳۹۹، ص ۶۲ و ۵۹). همچنین به نقد و بررسی آرای برخی عالمان همچون علامه حلی و سید بن طاووس نیز می‌پردازد (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۲۸). در مورد منابعی نیز که میرزا در تدوین نظام سلوکی خود از آن بهره برده است، به طور عمده می‌توان از دو کتاب مصباح الشریعه و اقبال الأعمال سید بن طاووس نام برد. البته ناگفته نماند که گاهی نیز روایاتی را نقل به معنا و از روی حافظه ذکر می‌کند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۶). آنچه در نظام سلوکی میرزا به عنوان مزیت مطرح است، استفاده بی‌شمار ایشان از روایات دینی است که این امر علاوه بر بیانگر بودن سیطره ایشان بر مباحث نقلی، تبیین‌کننده روش سلوکی نقلی - شهودی ایشان نیز می‌باشد؛ روشی که در آن سعی می‌گردد باطن آنچه در ظاهر شریعت بیان شده است، با قوای ادراکی باطنی شهود و تبیین شود. توجه توأمان به احکام و تفاسیر ظاهری شریعت، در کنار توجه به احکام و تفاسیر باطنی آن، نشان‌دهنده جامعیت نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) است، چراکه نیل به حقیقت سلوک و وصول به مقصد نهایی جز به طریق جمع میان ظاهر و باطن نیست و کسانی که به یکی از این دو تمسک جستند و دیگری را رها کردند، یا هیچ‌گاه به مقصد نرسیدند یا توهم وصول دارند.

در پایان، لازم است به این مطلب اشاره کنیم که اگر بخواهیم مؤلفه‌ها و راهبردهای نظام سلوکی میرزا جواد ملکی را به ترتیبی که در متن مقاله خواهد آمد، به اختصار ذکر کنیم، این اصول عبارت‌اند از: «تفکر»، «معرفت نفس»، «محبت»، «عمل به شریعت»، «مراقبه»، «مانعیت اشتغال و اهتمام به دنیا برای سلوک»، «لزوم معرفت و توسل به انسان کامل و اولیای الهی»، «تأثیر اعمال جوارحی بر اعضاء جوانحی»، «لقای الهی» و «توحید». این مؤلفه‌ها و راهبردها شاکله اصلی نظام سلوکی میرزا را تشکیل خواهند داد.

۳. تطبیق اجمالی نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی بر مبانی «حکمی» و «برهانی»

چنان‌که اشاره شد، در نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) توجه ویژه‌ای به باطن‌یابی از ظواهر شریعت شده است. واضح است زمانی که سخن از ادبیات «ظاهر» و «باطن» به میان می‌آید یا سخن از «معانی طولی متعدد» برای «لفظ یا حقیقتی واحد» مطرح می‌شود، نقش اصول و مبانی «حکمی» و «برهانی» بسیار پررنگ می‌گردد. اصل «اصالت وجود»، «وحدت وجود»، «تشکیک وجود»، «تناظر و تطابق میان عوالم وجود»، «وضع الفاظ برای ارواح معانی» و «ظهور و بطون برای حقایق موجود در ساحت هستی» همگی از اصولی‌اند که در آثار بسیاری از حکما و عرفای اسلامی مورد توجه و کاربرد بوده است (آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۹)، به طوری که نمی‌توان بدون کاریست آنها، از «باطن شریعت» یا «معانی طولی برای الفاظ عبادات و اعتقادات» سخن گفت، زیرا «باطن»، زمانی برای «ظاهر»، «باطن» محسوب می‌گردد که بتوان میان ظاهر و باطن نحوه‌ای ارتباط در نظر گرفت و لحاظ چنین ارتباطی، زمانی میسر است که با اعتقاد به اصول «حکمی» و «برهانی» نظیر اصالت وجود و وحدت وجود بتوان نحوه‌ای از وحدت، ارتباط و اتصال وجودی را میان موجودات در ساحت هستی به اثبات رسانید؛ وحدت و اتصالی که در سایه آن بتوان ربط میان ظاهر و باطن را تصور نمود. در غیر این صورت، با فرض اصالت ماهیت و به تبع آن تباین بالذات میان موجودات (سبزواری، ۱۳۹۰، ص ۳۵)، در هیچ «حقیقت واحدی» نمی‌توان سخن از ظاهر و باطن به میان آورد. همچنین تا زمانی که با تمسک به اصول حکمی و برهانی تشکیک وجود و تناظر و تطابق میان عوالم وجود نتوان برای «حقیقت واحد»، مراتب طولی متعدد از معانی و ساحات مختلف وجودی در نظر گرفت، سخن از این‌که حقیقتی مانند «صلاة» یا «صراط» علاوه بر معنای ظاهری دارای معانی باطنی متعدد غیرمباین با معنای ظاهری‌اند، بی‌معناست.

با توجه به توضیحات فوق، به خوبی آشکار می‌گردد که میان نظام سلوکی میرزا و مبانی «حکمی» و «برهانی» پیوندی وثیق برقرار است، به نحوی که بدون کاربرد این اصول و مبانی حکمی و برهانی، نظام سلوکی مرحوم میرزا در سنجۀ «عقلانیت» معتبر نیست.

۴. تبیین تفصیلی مؤلفه‌ها و راهبردهای نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی و تطبیق

آنها با اصول و مبانی حکمی و برهانی

در دو قسمت قبلی به اجمال به معرفی نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی پرداختیم و بیان شد

این نظام از نظر برهانی و حکمی با قواعد برهانی و حکمی مطابقت می‌کند. اکنون در بخش پیش‌رو سعی داریم که به تفصیل به بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌ها و راهبردهای سلوکی میرزا و تطبیق آنها بر اصول و مبانی حکمی و برهانی بپردازیم تا انسجام و روشمندی عقلانی نظام سلوکی میرزا اثبات گردد.

۴-۱. تفکر

«تفکر» از اصلی‌ترین مؤلفه‌های نظام سلوکی میرزا است که در مواضع متعددی از آثار ایشان با عناوینی نظیر «تأمل»، «تفطن» و «تعقل» مطرح می‌شود. این مؤلفه از آن حیث اهمیت دارد که «تفکر» را می‌توان به -عنوان مهم‌ترین زیربنای «باطن‌یابی» ظاهر شریعت در این نظام سلوکی مطرح نمود. میرزا در آثار خود مصادیق مختلفی برای «تفکر» بیان نموده است، از جمله تفکر در: عظمت صنع (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۲)، عظمت نعمت (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۳)، سنت‌های الهی (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۳)، صفاء آب (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۴۷)، عاقبت امور (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۵۱)، احوال نفس (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۵۲)، امور آخرت (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۶۸)، معاصی و عقوبات آن (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۶)، معنای وقت نماز (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۰)، عالم محسوسات (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۱۴)، موت و سکرات آن (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۸۳)، ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷)، محبت و دوستی خداوند (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸)، روایات معصومین (ع) و عبادات و مقامات آنان (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۳)، ایام جاهلیت و قبل از بعثت (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱)، اسماء الهی و معانی آن (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۵۴۶)، صلوات بر پیامبر (ص) (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۵۶۲)، شریعت (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۴) و تفکر در حکم (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۴۳). آنچه مشهود است این است که میرزا ساحت «تفکر» را منحصر در ساحت خاصی نمی‌داند و چنان‌که ملاحظه گردید، دامنه «تفکر» در نگاه ایشان از پایین‌ترین ساحات وجود که ساحت طبیعت و محسوسات باشد تا عالی‌ترین ساحات وجود را که ساحت اسما و صفات الهی باشد، در بر می‌گیرد و این خود نشان‌دهنده این مهم است که تفکر نابی که سبب راهیابی سالک به باطن و بواطن عالم هستی می‌گردد، تنها تفکر در امور ملکوتی و الهی نیست، بلکه اگر سالک «تفکر باطن‌یاب» داشته باشد، می‌تواند از موجودات به‌ظاهر پست عالم طبیعت نیز باطن‌یابی کند و از آنها عبرت بگیرد، چنان‌که امام علی (ع) فرمود: «إِنَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَعِبْرَةً لِّدَوَى اللَّبِّ وَالْإِعْتِبَارِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۸۵).

میرزا در کنار تفکر، «مراقبه در تفکر» را نیز از وظایف اصلی سالک می‌داند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۵). به اعتقاد ایشان، «فکر» در اعمال به منزله «نتیجه» می‌باشد و همه عناصر دخیل در

عمل به غیر از «تفکر» همگی به منزله مقدمات نتیجه‌اند؛ «تفکر» سیر است و مابقی «مقدمات سیر» (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۶). ایشان در جایی افضل ادعیه و اذکار بعد از نماز را تفکر می‌دانند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۸۳) و نافع‌ترین امر در حال سالک مبتدی را تفکر در موت و شدت سکران آن (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۶۸). در نگاه میرزا، «فکر» بر «ذکر» برتری دارد، زیرا فکر مفتاح معرفت و سبب انکشاف معروف و مشهود است. چنین انکشافی موجب محبت است، چه این که قلب چیزی را دوست می‌دارد که معتقد است آن چیز صاحب جمال، جلال و خیر است. چنین عشق و محبتی جز به واسطه معرفتی که نتیجه تفکر است، حاصل نمی‌گردد (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۸۴). در مورد مؤلفه تفکر، آنچه در نظام سلوکی میرزا اهمیت دارد، این است که «تفکر» حقیقی تفکری است که موجب تغییر در حال سلوکی سالک گردد و سبب ارتقای وجودی او شود (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۶۷).

۴-۱-۱. تطبیق مؤلفه «تفکر» در نظام سلوکی میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی

تطبیق مؤلفه «تفکر» در نظام سلوکی میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی را می‌توان در قالب چند مطلب بیان نمود:

مطلب اول. «تفکر» می‌تواند در معانی مختلفی به کار بسته شود که متناسب با هر معنا، کارکرد خاص خود را خواهد داشت. گاهی تفکر به معنای «کشف مجهول» به کار می‌رود. تفکر به این معنا بیشتر در مباحث فلسفی و منطقی کاربرد دارد. گاهی تفکر به معنای «فهم عقلی» یا «اندیشیدن» می‌باشد که معنای عام‌تر و رایج‌تر از تفکر است. گاهی نیز تفکر به‌ویژه در مباحث اخلاقی به معنای «دوری از غفلت» به کار برده می‌شود. معانی و کارکردهایی که برای «تفکر» ذکر گردید، لزوماً در عرض یکدیگر نیستند، بلکه می‌توان میان آنها نحوه‌ای از ارتباط و ملازمت را در نظر گرفت، به این نحو که «کشف یک مجهول» لزوماً «فهم عقلی» نسبت به آن مجهول را نیز در پی دارد و «فهم عقلی یک مجهول» می‌تواند عواملی که سبب «غفلت» یا توجه به آن شیء می‌شود را نیز به ما بشناساند. بر این اساس، هنگامی که مرحوم میرزا سخن از «تفکر در موت و شدت سکران» آن می‌کند، آنچه به ذهن متبادر می‌گردد، تفکر به معنای «دوری از غفلت» است و این که انسان از یاد مرگ غافل نباشد. لکن تفکر در این معنا و کارکرد منافاتی با معانی و کارکردهای دیگر تفکر ندارد و چه بسا میان آنها ملازمت باشد، بدین نحو که «تفکر در موت و شدت سکران آن» که منجر به «دوری از غفلت» می‌گردد، ملزوم

«اندیشیدن» و «فهم عقلی» از مرگ است و «اندیشیدن» و «فهم عقلی» از مرگ نیز متوقف بر «تصور صحیح» از مرگ، احوالات و مواقفی است که انسان در آخرت پیش‌رو دارد و این «تصور صحیح» نیز ملزوم «کشف مجهولاتی» است که به واسطه حرکت از مقدمات معلوم به سمت مجهولات، برای آدمی رخ می‌دهد.

مطلب دوم. «تفکر» به معنای عام آن، که شامل «اندیشیدن» و «اندیشه»ها باشد، در نظام‌های معرفتی مبتنی بر حکمت و برهان، مجموعه‌ای از تصورات و تصدیقات است که به همراه عوامل دیگری که از آنها تحت عنوان مبادی افعال نام برده می‌شود، سبب ایجاد فعل خارجی هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۱۴). لذا هر فعلی که در خارج واقع می‌شود، اصل و ریشه‌ای در «اندیشه»ها و «اعتقادات» فرد دارد که نقش مهمی در شکل‌گیری و جهت‌دهی رفتار و اعمال آدمی داراست. در شرع انور، به «اندیشه»ها و «تفکراتی» که مبدأ اعمال آدمی‌اند، توجه ویژه‌ای شده است، تا آنجا که اگر عمل آدمی از تمام جهات ظاهری، شرایط صحت و تمامیت را داشت، اما از جهات باطنی که همان «اندیشه»ها و «نیات» فرد است، دچار نقصان باشد، آن عمل نه تنها ارزشی ندارد، بلکه در برخی موارد، عقوبت مکلف را به دنبال می‌آورد، مانند نمازی که از روی ریا انجام شود و فرد در آن نماز، «نیت» غیر رضای خداوند را داشته باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۹، ص ۱۸۷). با این بیان، می‌توان وجهی برهانی و حکمی برای این بیان میرزا در نظر گرفت که چرا او «مراقبه در تفکر» را برای سالک مهم می‌داند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۵)، چون «نیت» و «تفکر» سالک می‌تواند عمل او را تحت الشعاع قرار دهد و شاید به سبب همین تأثیرگذاری بین «فکر» و «عمل» است که میرزا قائل به برتری «تفکر» بر «ذکر» شده است، زیرا ذکر بدون پشتوانه معرفتی استوار، یا بی‌اثر است یا کم‌اثر.

مطلب سوم. میرزا «فکر» در اعمال را به منزله «نتیجه» می‌داند. در توجیه این سخن و تطبیق آن با مبانی حکمی و برهانی نیز توجه به معانی تفکر می‌تواند راهگشا باشد، با این توضیح که «تفکر» به معنای «اندیشیدن» را مقدم بر نتیجه فعل و «تفکر» به معنای «عدم غفلت» را همراه با عمل یا نتیجه عمل دانست. با این بیان، هم می‌توان عاملیت و مؤثریت «تفکر» به عنوان مبادی افعال را توجیه نمود و هم می‌توان برای تعبیر میرزا که فکر در اعمال را به منزله نتیجه می‌داند، توجیه وجهی در نظر گرفت.

مطلب چهارم. میرزا «تفکر» حقیقی را تفکری می‌داند که موجب تغییر در حال سلوکی سالک

گردد و سبب ارتقای وجودی او شود. وجهی که می‌توان برای تطبیق این بیان میرزا با قواعد حکمی و برهانی بیان کرد وجهی است که با اصل «اتحاد علم و عالم و معلوم» پیوند می‌خورد. مطابق این اصل، «اندیشه»ها، «اعتقادات» و «تفکرات» آدمی با وجود او پیوند می‌خورد، به نحوی که می‌توان ادعا نمود آنچه نقش اساسی در گسترش و توسعه وجودی نفس آدمی و سلوک وی دارد، ادراکاتی است که با نفس سالک، متحد می‌گردد و سبب اشتداد و ارتقای وجودی او می‌شود. از همین جا نیز می‌توان سرّ سخن بزرگان اهل معرفت را که تأکید فراوان به «نفی خواطر» در سلوک داشته‌اند، دانست (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۶). خلاصه مطلب آن‌که تأکید فراوان بر مؤلفه «تفکر» در نظام سلوک میرزا می‌تواند از این جهت باشد که سلوک و ارتقای وجودی انسان تا حد زیادی به دانسته‌ها و تفکرات او گره می‌خورد و هر گونه کژی و ناخالصی در این مورد، به سبب اتحادی که میان دانسته‌ها و تفکرات انسان برقرار است، سیر انسان را مختل می‌کند. شایان ذکر است که اصل اتحاد علم و عالم و معلوم که در این مطلب از آن استفاده گردید، به نحو تصریح در کلمات مرحوم ملکی نیامده است، لکن به نظر نگارندگان این‌گونه رسید که عبارات میرزا در مورد مؤلفه «تفکر» این ظرفیت را دارد که بتوان مؤلفه تفکر در نظام سلوکی ایشان را با اصل اتحاد علم و عالم و معلوم پیوند داد.

وجه تقدیم تفکر بر سایر مؤلفه‌ها در این مقاله را می‌توان این‌گونه بیان نمود که «تفکر» به عنوان مبدأ اصلی هر فعلی و هر سلوکی نقش محوری در شکل دهی به عمل و شاکله وجودی سالک دارد و تا زمانی که سالک با تفکری عمیق و صحیح تصور صحیحی از مبدأ و مقصد خود نداشته باشد، نمی‌تواند سلوک و حرکتی پایدار و مطلوب داشته باشد.

۴-۲. معرفت النفس

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظام سلوکی میرزا، شناخت حقیقت «سالک» و «رونده» است و سالک و رنده در این مسیر نیز انسان به تمام حقیقت وجود خویش است که همان نفس اوست و لذا بر سالک بایسته و لازم است که به حقیقت، مقامات و مراتب وجودی خود معرفت کافی داشته باشد تا بتواند در هر مرتبه از مراتب سلوک، احکام وجودی خویش را بشناسد و متناسب با آن احکام رفتار نماید. از همین جا می‌توان به اهمیت «معرفت النفس» در نظام سلوکی مرحوم میرزا واقف شد. در مجموع، با مطالعه آثار مرحوم میرزا می‌توان به گزاره‌ها و مؤلفه‌های بنیادین ذیل در مورد شناخت حقیقت، مقامات و مراتب انسان دست یافت:

الف. صورت انسان صورت جامع جمیع عوالم است. بر این اساس، می‌توان گفت انسان معجونی مرکب ولی بالقوه از جمیع عوالم وجود است (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۱۰) و عوالم حس، خیال و عقل در او منطوی می‌باشد (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳) و بلکه بالاتر از این می‌توان ادعا نمود که تمامی اسما و صفات الهی به نحو کمون در انسان حضور دارد (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶). صورت انسانی دارای ظاهر و باطن است و باطن انسان که همان صورت روحانی اوست متناسب با صفتی است که بر او غالب می‌آید. این صورت برای برخی اهل مکاشفه کاملاً آشکار است (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۵).

ب. حقیقت انسانی به نفس مجرد اوست (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۷ و ص ۳۴۹؛ ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷) و سالک می‌بایست نفس خود و جمیع موجودات عالم را فقراء الی الله بداند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۲۵). در توضیح این مطلب باید گفت که برای موجود ممکن که دارای ماهیت و وجود است دو جهت «من ربّه» و «من نفسه» می‌توان در نظر گرفت. جهت نخست، حیثیت ایجادیه موجودات و جهت دوم، حیثیت ماهیت، انانیت، عدم محض و فقر مطلق موجودات است و باید توجه داشت که با قطع نظر از جهت «ایجاد» و «من ربّه»، همه موجودات از جمله نفس انسانی، عدم محض‌اند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۹۳). از همین جا سرّ این سخن اولیای الهی که حسنات خود را سیئه می‌دانند، آشکار می‌گردد، چه از نگاه آنها از نفسی که حقیر و فقیر محض باشد، جز عمل حقیر و کم‌ارزش صادر نمی‌گردد (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۶۹).

کاملاً واضح است که بارزترین مصادیق تفکر مطلوب در ساحت حکمت و عرفان، تفکر انسان در ساحت نفس و ساحت وجودی خویش می‌باشد، چه این‌که تا انسان شناخت و معرفتی مطابق با واقع از نفس خویش نداشته باشد قادر نخواهد بود که حالاتی را که در فرایند سلوک عارض و نصیب نفس او می‌گردد، به درستی بشناسد و تبیین کند، چه این‌که دیگرآگاهی فرع بر خودآگاهی می‌باشد، لذا به نظر می‌رسد که ذکر این مؤلفه، مقدم بر مؤلفه‌هایی نظیر «مراقبت»، «محبت» و «اهتمام به شریعت»، لازم است.

۴-۲-۱. تطبیق مؤلفه «معرفت النفس» در نظام سلوک میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی

در نظام‌های حکمی و برهانی نیز مانند نظام سلوکی مرحوم میرزا به معرفت النفس توجه ویژه‌ای شده است. این سخن که صورت و حقیقت انسان جامع جمیع عوالم، اسما و صفات الهی است، کاملاً با مبانی حکمی و برهانی قابل تطبیق است. در فضای حکمت و فلسفه، بالحاظ سه نحوه

ادراک حسی، خیالی و عقلی، سه عالم طبیعت، مثال و عقل برای انسان اثبات می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۸۲). همچنین وجود خداوند بر اساس مبانی حکمی و نظری به نحو ضرورت ازلی است، به طوری که مرهون هیچ قید، حیثیت و شرطی نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۴) و در نتیجه، لابشرط مقسمی می‌باشد و به نحو معیت قیومیه یا تمایز احاطی با جمیع اشیا عینیت در عین تعالی دارد و از آنجا که صفات واجب تعالی نیز عین ذات اوست می‌توان گفت که جمیع اسما و صفات الهی در همه اشیا از جمله وجود انسان به نحو رقیقت حضور و ظهور دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۷). همچنین این سخن نیز که باطن انسان صورت صفات نفسانی غالب بر نفس انسان را به خود می‌گیرد، قابل تطبیق با اصل اتحاد علم و عالم و معلوم است که مورد توجه بسیاری از حکما و فیلسوفان بوده است (ملاصدرا، ج ۳، ص ۳۱۳) و به حکم همین اتحاد می‌توان بیان داشت که هر نفسی در باطن خود به شکلی که متناسب با صورت همان علم است درمی‌آید، به طوری که بدن مثالی محشور در آخرت به شکل ملکات و حالات نفسانی انسان است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۹۸ و ۲۷۱).

با توجه به توضیحات فوق، به نظر می‌رسد که مؤلفه «معرفت النفس» در نظام سلوکی میرزا توضیحاتی که در ذیل آن بیان نمودیم با مبانی حکمی و برهانی قابل تطبیق و پیوند می‌باشد.

۴-۳. محبت

«محبت» دیگر مؤلفه‌ای است که مرحوم میرزا در نظام سلوکی خود به آن توجه داشته است (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۰). در نگاه او محبت سبب می‌گردد که محب و محبوب یکدیگر را جذب کنند. همچنین ازدیاد ذکر و یاد محبوب از دیگر آثار محبت است که سبب این ازدیاد ذکر چیزی جز این نیست که توجه به محبوب سراسر فضای قلب سالک را فراگیرد و جایی را برای غیر نگذارد (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۶). از آثار ویژه محبت در نظام سلوکی این است که محبت تعامل حبیب و محبوب را تسهیل می‌کند و این تسهیل‌گری سبب می‌گردد که محب از مناسک، عبادات، حرکات و سکناات خود احساس سرور و بهجت کند، نه این که این امور را تکالیفی بداند که سبب مشقت اوست (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). عاشق که در تمام احوالات، معشوق را نظاره‌گر خود می‌بیند نه تنها از طی مسیر پر فراز و نشیب وصول به محبوب احساس مشقت نمی‌کند، بلکه در لذت شرب مدام غرق است. نقش «محبت» را در نظام سلوکی میرزا و بلکه در تمامی نظام‌های سلوکی باید مهم

قلمداد کرد، زیرا همان‌طور که گذشت، محبت می‌تواند سیر سالک را تسریع بخشد و از ملالت‌ها و مشقت‌های سیر الی الله بکاهد.

مؤلفه محبت در نظام سلوکی میرزا را می‌توان مقدم بر اصولی نظیر «عمل به شریعت»، «مراقبه»، «مانعیت اشتغال و اهتمام به دنیا برای سلوک»، «لزوم معرفت و توسل به انسان کامل و اولیای الهی»، «تأثیر اعمال جوارحی بر اعضای جوارحی» و «لقای الهی» دانست، زیرا محبت سالک به مقصد و معشوق خود می‌تواند به عنوان محرکی قوی برای سالک محسوب گردد که اهتمام او را نسبت به «انجام تکالیف شریعت»، «مراقبه» و «عدم اشتغال مذموم به ماده و مادیات» چندین برابر می‌کند و سالکی که از روی محبت، سلوک خویش را انجام می‌دهد، چون معشوق را ناظر بر افعال خود می‌بیند نه از انجام عمل خسته می‌گردد و نه آتش اشتیاق و وصول به مقصد در جان او دچار کاستی می‌گردد. این حقیقت، امری است که در امور مربوط به عالم دنیا نیز قابل مشاهده و تجربه است و معمولاً هنگامی که آدمی فعلی را از روی شوق و محبت انجام می‌دهد نه تنها احساس خستگی نمی‌کند، بلکه هر لحظه اشتیاق او به انجام آن عمل فزونی می‌یابد.

۴-۳-۱. تطبیق مؤلفه «محبت» در نظام سلوک میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی

تطبیق مؤلفه «محبت» در نظام سلوکی میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی، از دریچه تحلیل رابطه علیت امکان‌پذیر می‌باشد. «معلول» یا همان «وجود محدود و مقید» زمانی که به «علت» خود یا همان «وجود نامحدود و مطلق» توجه می‌کند در او «شوق» و «محبتی» نسبت به کمالاتی که در علت هست و در او نیست، حاصل می‌گردد. این شوق و محبت سبب می‌گردد که وجود معلول و محدود، برای تشبه به علت خود که کمالات وجودی را دارا می‌باشد، حرکت و سیر انجام دهد تا به تدریج کمالاتی را که علت در باطن ذات او به نحو بالقوه به ودیعت گذاشته است، به فعلیت و ظهور برساند و تشبه به علت و کمالات او پیدا کند (ملاصدرا، ج ۲، ص ۲۸۰). مانند مطلب مذکور را می‌توان در رابطه میان سالک و حق تعالی نیز بیان نمود، زیرا سالک هنگامی که کمالات واجب تعالی را مشاهده می‌کند، در او حالت «عشق» و «محبتی» نسبت به آن کمالات پدیدار می‌گردد که این حالت عشق و محبت، او را وادار به سیر و حرکت به سوی محبوب برای تشبه به محبوب می‌کند؛ سیر و حرکتی که اگر بر آن مداومت ورزیده شود، نتیجه‌ای جز وصول و فنای در حق تعالی نخواهد داشت (قیصری، ۱۳۷۶، ص ۴۱). بر این اساس، مؤلفه «محبت» در نظام سلوکی

میرزا نیز با اصول و مبانی حکمی و برهانی مطابقت دارد و لذا این مؤلفه نیز مانند دیگر مؤلفه‌های مذکور، معاصد به اصول حکمی است.

۴-۴. عمل شریعت

اهمیت «شریعت» در نظام سلوکی میرزا انکارناپذیر است. میرزا باور به تطابق میان عقل و شرع دارد و معتقد است که این هر دو، انسان را به اتصاف به اخلاق روحانی دعوت می‌کنند و لذا بر سالک راه حق لازم است که همه اعمال خود را با میزان عقل و شرع هماهنگ کند (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶). در نگاه میرزا، مناسک شریعت نه از جهت «تکلیف»، بلکه از باب «تشریف»، بر سالک حکم شده است (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲ و ۲۳۷). ایشان حکمت تشریع را تقویت جنبه روحانی انسان می‌داند تا او بتواند با عمل به شریعت اوصاف بالقوه روحانی خود را به فعلیت برساند (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۲). در واقع، مناسک شریعت یا برای «تخلیه» رذایل انسانی و یا برای «تحلیه» انسان به اوصاف کمالی وضع شده‌اند و ممکن است که در برخی مناسک شریعت، «تخلیه» و «تحلیه» هر دو با هم موجود باشند، مانند حج که جامع این دو خصوصیت است (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۳). مؤلفه «عمل به شریعت» در نظام سلوکی میرزا را می‌توان مقدم بر اصولی نظیر «مراقبه»، «مانعیت اشتغال و اهتمام به دنیا برای سلوک» و «لزوم معرفت و توسل به انسان کامل و اولیای الهی» دانست، چه شریعت در معنای عام خود می‌تواند جامعی برای مؤلفه‌های مذکور قلمداد گردد. سالک مقید به شریعت و دستورات آن اعم از واجبات، محرمات، مکروهات و مستحبات، هیچ‌گاه نفس خود را از مراقبه نسبت به حق تعالی غافل نمی‌کند و استعدادهای آن را با اشتغال به امور پست دنیوی از بین نمی‌برد و در این راه نیز از توسل به اولیای الهی که در لسان شریعت بسیار به آن توصیه شده است غافل نمی‌گردد.

۴-۴-۱. تطبیق مؤلفه «عمل به شریعت» در نظام سلوک میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی

در لسان اهل حکمت و برهان نیز «شریعت» به عنوان عامل رضای حق (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۳۶) و صراط مستقیمی (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۹۰) که تنها عامل قرب به حق تعالی و سعادت انسان است، معرفی شده است. اگر بخواهیم لزوم تبعیت از شریعت را برای سالک الی الله در قالب اصول و مبانی حکمی تبیین کنیم باید بگوییم که انسان به عنوان موجودی ممکن و دارای ماهیت، دارای «وجود» و «علم» محدود می‌باشد و به سبب همین محدودیت نمی‌تواند جمیع عواملی را که در

سعادت یا شقاوت او دخیل است شناسایی کند و به آنها عمل کند. از این رو عقل سلیم حکم می‌کند که چنین موجودی به دستوراتی که در قالب شریعت از سوی موجودی که دارای «وجود» و «علم» نامحدود است و به منزله علت موجودات محدود می‌باشد، عمل کند تا به سعادت حقیقی و سرمنزل مقصود خود برسد. بر این اساس، مؤلفه عمل به شریعت در نظام سلوکی میرزا جدای از جنبه تبعیدی آن، دارای پشتوانه حکمی و برهانی می‌باشد.

۴-۵. مراقبه

«مراقبه» در نظام سلوکی میرزا مانند اغلب نظام‌های سلوکی، نقش برجسته و پررنگی دارد. در نظام سلوکی میرزا مراقبه موجب تصحیح عمل انسان و خلوص آن از آفات عمل و در نتیجه، موجب تطهیر قلب انسان خواهد بود و عملی که مقرون به مراقبه باشد، دارای صورت برزخی نیکو نیز خواهد بود (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۱۶). در اندیشه میرزا نتیجه مهمی که مراقبه در پی دارد، تصحیح و خالص سازی نیت است (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰) و اساساً عمل معادل نیت خالص است (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۴۰).

سالک پس از این که بر اثر «تفکر» و «معرفت نفس» نسبت به مقصد خود، شناخت و «محبت» پیدا نمود و اعمالی را که در «شریعت» آمده است از سر شوق و محبت انجام داد، باید مؤلفه «مراقبه» را سرلوحه کارش قرار دهد تا آنچه را به دست آورده و استعدادهایی را که به فعلیت رسانده است، از دست ندهد. سالک می‌بایست به صورت روزانه، اعمال و افکار خود را مورد محاسبه و رصد قرار دهد، عواملی که سرعت سیر او را کند می‌کند، شناسایی کند و با «مراقبه» صحیح، این عوامل را از خود دور سازد.

۴-۵-۱. تطبیق مؤلفه «مراقبه» در نظام سلوک میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی

مراقبه در معنای وسیع تر خود امری فطری است، به نحوی که تمامی موجودات نسبت به کمالات اولیه و ثانویه شان مراقبه دارند و نمی‌خواهند این کمالات معدوم شوند. بر این اساس، می‌توان گفت که توجه به اصل مراقبه امری فطری است. با این حال، باید توجه داشت مراقبه‌ای که در نظام‌های سلوکی بر آن تأکید می‌گردد دارای ریشه‌های وثیق برهانی و حکمی نیز هست (طهرانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹). بر اساس مبانی حکمی و برهانی، حقیقت علم حقیقتی وجودی و مجرد است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۴) و این حقیقت با نفس عالم متحد می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۲۲).

از طرفی، می‌دانیم در جمیع ادراکاتی که برای انسان حاصل می‌گردد، حتی در ادراکات حسی، معلوم بالذات امری مجرد است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۵). نتیجه این‌که، بر اساس آنچه که از ادراک برای انسان حاصل می‌آید، نفس انسان به واسطه این ادراک، توسعه و اشتداد وجودی می‌یابد و چون ادراک امری مجرد است، اگر ادراکات انسان از جمله اموری باشد که برای تکامل نفس او زیان‌آور است، اثر وضعی این ادراک زیان‌بار تا ابد در نفس باقی می‌ماند، زیرا انعدام در امر مجرد (ادراک) معنا ندارد و مختص به موجوداتی است که یا مادی محض اند یا نحوه تعلقی به ماده و مادیات دارند. از اینجا نقش کلیدی مراقبه در سعادت ابدی انسان نمایان می‌شود. بر این اساس، توجه به مؤلفه مراقبه در نظام سلوکی میرزا مانند دیگر مؤلفه‌های نظام او دارای پشتوانه عقلی و حکمی است.

۴-۶. مانعیت اشتغال و اهتمام به دنیا برای سلوک

در نظام سلوکی میرزا اهتمام و اشتغال افراط‌گونه به دنیا و امور دنیوی از جمله مؤلفه‌هایی است که مانع سیر و سلوک سالک می‌باشد. اگر اهتمام سالک به دنیای خود بیش از هم او به آخرت باشد، فقری او را فرامی‌گیرد که غنایی در پی ندارد و صاحب آرزوهای بی‌منتها خواهد شد (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۵). اشتغال افراطی به دنیا سبب کسالت و ضعف در عبادت و سلوک سالک است (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۸) و نیز ماده جمیع خطورات شیطانی انسان است (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۳). در نگاه میرزا، انقطاع از محبت دنیا علاج کلی برای حضور و تفهم در قلب است (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۴) و استهتار و استغراق در محبت و ذکر دنیا موجب فساد قلب است (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۵۷۱). میرزا صراحتاً بیان می‌دارد که اهتمام دنیا جز خسران در پی نخواهد داشت، چه این‌که مقدرات الهی مقسوم است و به جد و جهد انسان نیست. روزی انسان مطابق قضای الهی مقدر و واصل است و لذا بهترین طریق تحصیل عافیت، توکل می‌باشد نه جهد و کوشش (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱).

سالک پس از این‌که مؤلفه «مراقبه» را سرلوحه کار خود قرار داد، درمی‌یابد که از اتم مصادیق مراقبه این است که نفس خود را از اشتغال افراطی به ماده و عالم دنیا فارغ کند، زیرا هر مقدار نفس بیشتر در ماده و طبیعت منغمم گردد، از توانایی او برای پرداختن به امور معنوی و ملکوتی کاسته می‌گردد و ظرفیت‌های لازم جهت سیر و سلوک الی الله را از دست خواهد داد.

۴-۶-۱. تطبیق مؤلفه «مانعیت اشتغال و اهتمام به دنیا برای سلوک» در نظام سلوک میرزا با اصول

و مبانی حکمی و برهانی

مطابق با اصول و مبانی حکمی و برهانی و بنابر نظریاتی که در مورد رابطه نفس با بدن بیان شده است، نفس و بدن دو مرتبه از یک وجود واحد تشکیکی اند و میان آنها مابینت و مغایرت حقیقی نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۲۴۹). نکته مهم در مورد این رابطه متقابل، متعکس بودن نفس و بدن در قوت و ضعف و کمال و نقص است (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۶)، به این معنا که هر مقدار بدن به واسطه انغمار در مادیات، وجود مادی و دنیوی اش اشتداد و توسعه پیدا کند، نفس مجرد، از توجه به جنبه عقلانی و ملکوتی خود باز می ماند، و در جانب عکس قضیه نیز هر مقدار نفس به جنبه عقلانی، ملکوتی و باطنی خود بیشتر توجه کند، توجهش به بدن، احکام و عوارض دنیایی آن کاسته می گردد (تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰) و از آنجاکه سالک حقیقی به سوی حق تعالی، نفس با قوای باطنی خویش است، بسیار مهم است که نفس در جانب توجه به بدن و امور دنیوی جانب اعتدال را حفظ کند تا بتواند سیر خود به سمت حق تعالی را تسریع بخشد.

۴-۷. تأثیر اعمال جوارحی بر اعضای جوانحی

مرحوم میرزا بر این نکته تأکید می کند که حرکات اختیاری انسان دارای اثری است که روح و قلب سالک را تحت تأثیر قرار می دهد. این اثرات می تواند مُقَرَّب یا مُبَعَّد سالک از حق و صراط مستقیم باشد و لذا می توان گفت هر اثری که در نتیجه یک عمل ظاهری در قلب حاصل می شود، به منزله قَدَمی در سیر سالک به سوی جنت یا نار است (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۳۳). به عبارت دیگر، بنابر اقتضای حکمت الهی، خداوند برای هر عملی تأثیری در «توفیق» و «خذلان» قرار داده است؛ عمل خیری که قلب انسان را صالح و مستعد برای انتشاء اعمال خیر می گرداند، در متن دینی «توفیق» نامیده شده و عمل شری که قلب انسان را مستعد برای انتشاء اعمال شر می گرداند، «خذلان» نامیده شده است (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۳). تأثیرگذاری اعمال جوارحی بر اعضا و قوای جوانحی بیانگر این مهم می باشد که تمام حرکات و سکانات سالک در جان او مؤثر است و می تواند کمیت و کیفیت سیر سالک را تحت تأثیر قرار دهد، و این مطلبی است که چه در نظام سلوکی مرحوم میرزا و چه در سایر نظام های سلوکی، مورد توجه اولیای الهی بوده است، به طوری که ایشان اهتمام تام داشته اند که اعمال ظاهری آنان به هیچ وجه اسباب تضييع حقی اعم از حق الله، حق الناس و حق النفس نگردد و بلکه بالاتر، ایشان بر این مطلب تأکید داشته اند که

خوب است سالک حتی در افعال مباحش نیز قصد قربت کند تا قلب از آن عمل تأثیر مناسب و سلوکی‌اش را بپذیرد.

ذکر مؤلفه «تأثیر اعمال جوارحی بر اعضای جوانحی» بعد از مؤلفه «مراقبه» در این تحقیق از این جهت می‌باشد که در کنار «عدم توجه و اهتمام افراطی به امور مادی و دنیوی»، توجه به تأثیری که اعمال جوارحی بر اعضای جوانحی می‌گذارند و «مراقبت» داشتن نسبت به این تأثیر، در فرایند سلوک سالک بسیار اهمیت دارد. به عبارت دیگر، یکی دیگر از مصادیق اتم مراقبه این است که انسان از این مطلب غفلت نداشته باشد که اعمال جوارحی او هرچند اعمالی ظاهری و محسوس به حساب می‌آیند، اما همین اعمال و لو جزئی و کم‌اثر باشند، بر جوانح و قوای باطنی سالک تأثیرگذارند و روند سیر او را شتاب می‌بخشند یا کند می‌کنند و شاید از همین روست که در شرع انور، علاوه بر تأکید بر حفظ طهارت قوا و حواس باطنی، بر مداومت بر طهارت اعضای جوارحی در غالب دستوراتی مانند وضو و غسل تأکید شده است.

۷-۴-۱. تطبیق مؤلفه «تأثیر اعمال جوارحی بر جوانحی» در نظام سلوکی میرزا با اصول و مبانی

حکمی و برهانی

مطابق با برخی نظریات رایج در باب وجودشناسی نفس انسانی و رابطه این نفس با بدن انسانی، رابطه میان نفس و بدن رابطه دوشیء جدا و منفصل نیست، بلکه نفس و بدن دو مرتبه از یک وجود واحد تشکیکی‌اند؛ وجود واحدی که مرتبه نازل آن همین بدن مادی است و مرتبه اعلای آن نفس مجردی است که مراتب وجود مجرد مثالی و عقلی را دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۲۴۹). لذا به واسطه وحدت اتصالی که میان نفس و بدن برقرار است، هرگونه فعل، انفعال و تغییری در نفس یا بدن ضرورتاً بر دیگری نیز تأثیر می‌گذارد. حتی تجربه نیز این مطلب را تأیید می‌کند، مثلاً هنگامی که انسان خشمگین می‌گردد، با این که خشم حالتی نفسانی است، اما ضربان قلب فرد افزایش می‌یابد، یا هنگامی که جراحی بر بدن وارد می‌گردد، با این که جراحی حالتی فیزیکی و بدنی است، اما درد ناشی از آن، نفس مجرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، می‌توان پذیرفت که هرگونه عملی که از جوارح انسان صادر و ایجاد می‌گردد، این عمل به واسطه اتحادی که میان نفس و بدن و به عبارتی، میان اعضای جوارحی و نفس انسان برقرار است، قطعاً بر اعضای جوانحی انسان نیز تأثیرگذار خواهد بود و از آنجاکه انسان سالک با حقیقت خویش که همان نفس و قوای باطنی اوست سلوک می‌نماید، قطعاً اعمال جوارحی، چه در کمیت و

چه در کیفیت سلوک تأثیر می‌نهد. نتیجه آن‌که، مؤلفه مورد بحث در نظام سلوکی میرزا مطابق با قواعد حکمی و فلسفی است و با آنها پیوند وثیق دارد.

۴-۸. لزوم معرفت و توسل به انسان کامل و اولیای الهی

مؤلفه دیگر در نظام سلوکی میرزا مؤلفه توسل و معرفت به انسان کامل و اولیای الهی است (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۵). ایشان اهمّ مهمّات کار سلوکی سالک را توسل به ائمه معصومین (ع) می‌داند (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۱). در اندیشه میرزا معرفت امام و ولی، تا آن اندازه مهم است که می‌توان آن را شرط قبول و صحت اعمال دانست (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۵۰۰) و عمل بدون ولایت مقبول نخواهد بود (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۷). میرزا حضرات معصومین (ع) را علت ایجاد و واسطه فیض جمیع مخلوقات معرفی می‌کند (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۵۵) که به واسطه ایشان توحید کامل می‌گردد (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۵۶).

وجه این‌که نگارندگان در این مقاله، مؤلفه «لزوم معرفت و توسل به انسان کامل و اولیای الهی» را بعد از مؤلفه‌هایی نظیر «مراقبه» و «مانعیت اشتغال و اهتمام به دنیا برای سلوک» قرار دادند این است که سالک در جریان سلوکی که به سمت مقصد خود و حقیقت مطلق دارد، در برخی از مواضع و منازل، متوجه این حقیقت می‌شود که نفس انسانی بسیار ضعیف‌تر از آن چیزی است که بتواند به تنهایی و بدون استمداد از ذوات مقدس معصومین (ع) و انسان‌های کامل در برابر وسوس و اغواگری‌های نفس اماره و شیطان مقاومت نماید؛ شیطانی که «عدوّ مبین» انسان و از کوچک‌ترین روزنه‌ها و خلأهای وجودی انسان استفاده می‌کند تا او را به ورطه هلاکت و نابودی بکشانند. لذا بر سالک راه حق و حقیقت لازم است که در کنار «مراقبه» و «عدم اهتمام افراط‌گونه به امور مادی و طبیعی» توجه و توسل تام به ذات اقدس الهی و ذوات معصومین (ع) داشته باشد، چراکه اگر انسان، خود باشد و خود، با دقیق‌ترین «مراقبه»‌ها و سخت‌ترین «عزلت‌نشینی»‌ها و «ریاضت»‌ها نیز حریف نفس اماره و شیطان رجیم نخواهد بود، چنان‌که در مآثورات دینی آمده است: «إلهی لا تکنلی إلی نفسی طرفة عین أبداً».

۴-۸-۱. تطبیق مؤلفه «لزوم معرفت و توسل به اولیای الهی» در نظام سلوکی میرزا با اصول و مبانی

حکمی و برهانی

سخن درباره جایگاه و نقش انسان کامل و اولیای الهی در ساحت هستی، بحث مفصلی است

که در این مقال نمی‌گنجد، لکن آنچه مختصراً در مورد لزوم معرفت و توسل به انسان کامل و اولیای الهی از دریچه مبانی حکمی و برهانی می‌توان بیان داشت این است که یکی از مقومات حرکت سالک برای طی مسیر سعادت، معرفت نسبت به مقصد سلوک می‌باشد. اساساً تا سالک مقصد سلوک را نشناسد، انگیزه و توانی برای حرکت و سیر ندارد. حال، سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که اگر مقصد سلوک را وصول به حق تعالی و لقای او بدانیم، آیا اساساً شناخت نسبت به حق تعالی امری ممکن است یا خیر، و اگر ممکن است این شناخت چگونه است، آیا اجمالی است یا تفصیلی؟ پیش‌تر به مناسبت بیان داشتیم که در حکمت متعالیه، حقیقت واجب تعالی موجود به وجود و وجوب ضروری ازلی است، بدین نحو که این وجود مرهون هیچ قید، حیثیت و شرطی نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۴) و چنین وجودی مطلق به اطلاق مقسمی است و لذا در مقام کنه ذات هیچ نحوه تعین و نسبتی، حتی تعین معرفتی با غیر پیدا نمی‌کند، چون در غیر این صورت، این وجود، قید می‌خورد و مقید شدنش در تعارض با ضرورت ازلیه اوست. بر این اساس، آنچه از این حقیقت، متعلق معرفت و شهود قرار می‌گیرد، چیزی جز ظهورات و تجلیات این حقیقت نیست (قیصری، ۱۳۷۶، ص ۳۸) و از میان این ظهورات و تجلیات، ظهوری که ادنی مناسبت را به حقیقت واجب دارد و جامع جمیع اسما و صفات این حقیقت به نحو تبعیت است، انسان کامل یا همان حقیقت محمدیه (ص) می‌باشد که واسطه فیض و سریان وجود به سایر موجودات ساحت هستی است. پس برای شناخت و معرفت نسبت به حق تعالی راهی جز توجه و توسل به اسباب فیض او نیست تا از طریق این توجه خود واجب تعالی به نحو اجمال شناخته گردد. البته اجمال در اینجا به معنای ابهام نیست، بلکه به این معناست که شناخت ما نسبت به کنه ذات واجب منحصر در این است که بدانیم در ورای همه تعینات، موجودی هست که محدود به هیچ تعینی نیست. با توجه به مطالب بیان شده، مشخص گردید که لزوم معرفت و توسل به انسان کامل و اولیای الهی در نظام سلوکی میرزا دارای پشتوانه‌های حکمی و برهانی است و با این پشتوانه‌ها پیوندی عمیق دارد.

۹-۴. لقای الهی

یکی دیگر از مؤلفه‌های نظام سلوکی میرزا را می‌توان مؤلفه «لقای الهی» دانست. این مسئله از چنان اهمیتی در نظام سلوکی میرزا برخوردار است که او یکی از آثار خود را به طور تفصیلی به امکان دیدار و رؤیت الهی اختصاص داده است. به اعتقاد میرزا، مسئله لقا از متواترات متون دینی و مطابق

گزارش‌های شهودی عارفان، از مجربات است (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲-۱۱۶). نکته حائز اهمیت در تبیین «لقای الهی» در نظر میرزا این است که طبق قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹)، تمام معانی «قرب» و «لقاء» که در متون دینی آمده است، معانی حقیقی‌اند نه مجاز یا استعاره (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰). به اعتقاد وی، حمل چنین مفاهیمی بر مجاز و استعاره خلاف نص دینی است (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲). بر این اساس، بعد از پذیرش قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی، دایره مجازگیری و استعاره در الفاظ و مفاهیم دینی بسیار محدود خواهد بود و لذا نظر کسانی که معانی و مفاهیمی مانند زیارت، دیدار و لقای خداوند را حمل بر مجاز نموده‌اند، مقبول نخواهد بود و می‌بایست گفت که در حقیقت، معنای «زیارت الله» و «لقاء الله» دیدار و زیارت به نحو قلبی و شهودی می‌باشد (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱). به بیانی دیگر، «لقای الهی»، رؤیتی قلبی است که منزله از رؤیت عقلی، حسی و خیالی می‌باشد (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸). مؤلفه لقای الهی را از آن حیث می‌توان در نظام سلوکی میرزا مهم دانست که بنابر برخی مکاتب سلوک، «لقای حق تعالی» پایان سیر سالک دانسته شده است و در این هنگام، دانستن این‌که لقای الهی چیست و کیفیت آن به چه صورت می‌باشد، نقش کلیدی در جریان سیر سالک الی الله و ادراک موقعیت او دارد.

سالک پس از پیمودن و پست سر نهادن منازل مانند «تفکر»، «معرفت نفس»، «محبت»، «عمل به شریعت»، «مراقبه»، «اعراض از ماده و طبیعیات» و «توسل به ذات اقدس اله و اولیای او» مهبای «لقای الهی» می‌گردد. بر این اساس، تمام مؤلفه‌های سابق که در این مقاله تبیین گردید، برای وصول به یک هدف بود و آن هدف همان لقای الهی است که توضیحات آن در بیانات میرزا به نحو مختصر گذشت. پس از حیث ترتیب منطقی، لقای الهی پس از سایر مؤلفه‌ها قرار می‌گیرد.

۴-۹-۱. تطبیق مؤلفه «لقای الهی» در نظام سلوکی میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی

تفسیر خاصی که در نظام سلوکی میرزا از مؤلفه «لقای الهی» می‌شود، مطابق با اصول و مبانی عقلی حکمی و برهانی نیز هست. این سخن که الفاظ برای ارواح معانی وضع شده‌اند، در ساحت حکمت نظری حقیقتی است که اگر مورد اجماع حکما نباشد، حقیقتی قریب به اجماع است و مورد توجه ایشان بوده است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۶۶ و ۹۱). ریشه این اصل و حقیقت را می‌توان در اصولی مانند وحدت وجود و تشکیک وجود جست. این اصول به ما اجازه می‌دهد که بتوانیم برای حقیقت واحد، مراتب و لایه‌های مختلفی از هستی و معنا را در نظر بگیریم؛ لایه‌ها و مراتبی که حقیقت واحد در هر یک از آنها می‌تواند معنای متناسب با آن لایه و مرتبه از هستی را داشته باشد. بر این اساس،

مفهومی مانند «لقاء» منحصر در تماس و ملاست فیزیکی نخواهد بود، بلکه می‌توان این مفهوم را توسعه داد و بسته به این‌که این مفهوم در کدام ساحت از ساحت هستی به کار برده می‌شود، معنایی متناسب با همان ساحت را به کار برد. در نتیجه، اگر لقا را در مرتبه الوهیت به کار بردیم، از آنجاکه در آن مرتبه ظهوری از جسم و جسمانیت تحقق ندارد، لقا بر معنایی غیر از لقای جسمانی حمل می‌گردد که مثلاً مشاهده و ادراک به قوای باطنی و قلب باشد، همان‌گونه که میرزا بدان اشاره نمود. با توجه به مطالبی که بیان گردید، مؤلفه «لقای الهی» در نظام سلوکی میرزا مانند دیگر مؤلفه‌های این نظام، پشتوانه حکمی و برهانی دارد.

۴-۱۰. توحید

توحید را شاید بتوان به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه نظام سلوکی میرزا نام برد، چه وصول به توحید در نظام‌های سلوکی حقیقی اصلی‌ترین هدف سالکان راه حقیقت است. بر این اساس، هر نظام سلوکی که نتواند سالک را به توحید حقیقی رهنمون گردد، نظام سلوک شیطانی و نفسانی خواهد بود. میرزا قائل به وحدت وجود است و توحید افعالی را هم از ملزومات چنین دیدگاهی می‌داند (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰ و ۲۱۱) و به تبع این دیدگاه معتقد است که هیچ ضارّ و نافع و مؤثر حقیقی در عالم هستی به غیر از حق تعالی وجود ندارد (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۱۲). او حق تعالی را موجودی کامل، نافع، اشرف، اجود و کلّ کمال می‌داند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۴۰۰) که تمامی عالم هستی قائم به او و در تحت ربوبیت اوست. او کیفیت این ربوبیت را نه مانند ربوبیت ملاک بر املاک می‌داند و نه مانند ربوبیت پدر برای فرزندان یا نفس بر اعضای بدن. او نزدیک‌ترین تمثیل برای ربوبیت رب نسبت به مخلوقات را ربوبیت نفس به قوای خود می‌داند، هرچند این تمثیل را هم از جهاتی صحیح نمی‌داند (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۶)، زیرا احاطه حق نسبت به غیر خود احاطه محیط صمد بر محاط خود است و نه احاطه عقل به معقولات خود (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۴۷).

«توحید» را می‌توان آخرین منزل و میعادگاهی دانست که سالک پس از گذراندن منازل و مراحل مختلف سلوکی خود به آن نائل می‌آید و منتها درجه سیر سالک است. سالک در این منزل با تمام وجود خود و به علم حضوری می‌یابد که «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» و بالاتر از این منزلگاه، درجه و مرتبه‌ای برای سالک متصور نیست. لذا این مؤلفه را به عنوان آخرین مؤلفه از نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی قرار دادیم.

۴-۱۰-۱. تطبیق مؤلفه «توحید» در نظام سلوکی میرزا با اصول و مبانی حکمی و برهانی

حقیقت و مصداق بالذات هر مفهومی، از جمله مفهوم وجود، چیزی است که آن مفهوم، بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق از آن انتزاع و بر آن حمل می‌شود. بر این اساس، حقیقت و مصداق بالذات مفهوم وجود، طبیعت و حقیقت «بلاشرط» وجود است که اطلاق، عموم، سریان، انبساط و... از لوازم این حقیقت‌اند، نه شروط و قیوداتی که مقید و محدود طبیعت و حقیقت «بلاشرط» و «بلاقید» وجود باشند (قیصری، ۱۳۷۶، ص ۹۸). لذا مفهوم وجود یک مصداق حقیقی و بالذات بیشتر ندارد که همان ذات واجب تعالی است، چراکه فقط ذات واجب تعالی است که مرهون هیچ قید، حیثیت و شرطی نیست و وجود ضروری ازلی و مصداق بالذات وجود است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۴). از این رو حقیقت توحید در حکمت متعالیه منحصر در وجودی است که مطلق به اطلاق مقسمی است و این وجود به سبب ویژگی عدم تناهی اساساً وجود دیگری را چه در طول و چه در عرض وجود خود باقی نمی‌گذارد و لذا هر آنچه غیر از این وجود مشاهده است همگی شئون و ظهورات این وجود ازلی‌اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۹ و ۳۰۰). چنین دیدگاهی در باب توحید تا حد زیادی با دیدگاه میرزا مطابقت دارد، چه همان‌گونه که اشاره شد، ایشان خداوند را کل کمال می‌دانست (ملکی، ۱۳۹۹، ص ۴۰۰) و خداوند تنها در صورتی کل کمال است که برای از هر گونه قید و محدودیتی باشد، حتی قید و محدودیتی که از ناحیه اطلاق وجودی به او نسبت داده شود، زیرا اطلاق وجودی وصف وجود منبسطی است که تجلی و ظهور فعلی خداوند است و نه حقیقت واجب تعالی (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۴۱). خلاصه آن‌که، مؤلفه «توحید» در نظام سلوکی میرزا نیز مانند سایر مؤلفه‌ها با اصول و مبانی حکمی و برهانی معاضد است.

نتیجه‌گیری

بازخوانی تحلیلی نظام سلوکی میرزا جواد ملکی تبریزی نشان‌دهنده این مطلب می‌باشد که هرچند این نظام سلوکی در نگاه ابتدایی نظامی است که در قالب مباحث مرتبط با عرفان عملی شناخته و دانسته می‌شود، لکن قابلیت تطبیق با مبانی حکمی و عقلانی به‌ویژه مبانی مطرح در حکمت متعالیه را دارد، به نحوی که می‌توان این نظام سلوکی را از حیث عقلی نیز دارای انسجام درونی و روشمندی عقلانی دانست. بر این اساس، می‌توان مطابقت مذکور را گامی در جهت پیوند دادن مباحث مطرح در عرفان به‌ویژه عرفان عملی با مباحث مطرح در حکمت نظری دانست.

فهرست منابع

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الکتب الإسلامیه.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۴ش). النجاة. تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۵ش). نفس شفاء. قاهره: دار الکتب العربیه.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). إلهیات الشفاء. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). الإشارات والتنبیها. قم: انتشارات مکتوبات دینی.
۶. آملی، سید حیدر بن علی. (۱۳۸۳ش). أنوار الحقیقة وأطوار الطریقة وأسرار الشریعة، (تصحیح سید محسن موسوی تبریزی). قم: انتشارات نور علی نور.
۷. تلمسانی، سلیمان بن علی. (۱۳۷۱ش). شرح منازل السائرین إلى الحق المبین. قم: بی جا.
۸. حسن زاده آملی، حسن. (۱۴۰۴ق). دروس اتحاد عاقل به معقول. تهران: حکمت.
۹. خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸ش). معراج السالکین و صلوة العارفین. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵ش). آداب الصلوة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰ش). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. سبزواری، ملا هادی بن مهدی. (۱۳۹۰ش). شرح منظومه، (تصحیح محسن بیدارفر). قم: بیدار.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۴ش). نهاية الحکمة. قم: انتشارات امام خمینی (ره).
۱۴. طهرانی، سید محمد حسین. (۱۳۸۶ش). رسالة لبّ الباب. مشهد: علامه طباطبایی.
۱۵. طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۲۷ق). روح مجرد. مشهد: علامه طباطبایی.
۱۶. قیصری، داود. (۱۳۷۶ش). شرح فصوص الحکم، (تصحیح سید جلال الدین آشتیانی). تهران: امیرکبیر.
۱۷. کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۶ش). اصطلاحات الصوفیه، (ترجمه و شرح محمدعلی مودودلاری). تهران: بی جا.
۱۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰ش). الشواهد الربوبیه، (تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۲ش). رسائل فلسفی، (تصحیح سید جلال الدین آشتیانی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ش). تفسیر القرآن الکریم، (تحقیق محسن بیدارفر). قم: بیدار.
۲۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). شرح اصول کافی، (تحقیق محمد خواجوی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. ملکی تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۸۵ش). المراقبات، أعمال السنة، (تصحیح محسن بیدارفر). قم: بیدار.
۲۵. ملکی تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۸۸ش). لقاء الله تعالى، (تصحیح محسن بیدارفر). قم: بیدار.
۲۶. ملکی تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۹۹ش). اسرار الصلاة، (تصحیح محسن بیدارفر). قم: بیدار.
۲۷. نجفی، محمد حسن بن باقر. (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.